

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

غصب فدک

رسوا کننده است و محک

۸ اردیبهشت ۱۳۸۹

۳۱ جمادی الأول ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

در شام شهادت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام قرار داریم. از آن رو که شناخت و معرفت مقام اهل بیت عليهم السلام انسان را به درجات والای معنوی می رساند، در این جلسه سخنان خود را در مورد حضرت زهرا عليها السلام بیان خواهیم نمود. البته در سالهای گذشته، به لطف خداوند متعال آنچه در توان بود در مورد فضائل و جایگاه آن بانوی بزرگ آفرینش، نمونه عالم خلقت و نادره دنیا و آخرت سلام الله علیها بیان نمودیم^(۱)؛ ولی امشب قصد داریم با تمسک به روایات اهل بیت عليهم السلام به بخشی از ظلمها و جنایاتی که در حق ایشان عليهم السلام روا داشته‌اند، بپردازیم.

روایتی که می خواهیم در مورد آن سخن بگوییم روایتی است که علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در کتاب تفسیر خود و همچنین مرحوم طبرسی رحمته الله در کتاب احتجاج بیان نموده‌اند. قبل از بیان متن روایت، سلسله سند آن را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم، تا در صحت آن جای هیچ گونه شك و شبهه‌ای باقی نماند.

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک، دردانه خلقت، رفتار امت.

تصحیح و توثیق روایان

علی بن ابراهیم رضی الله عنه - صاحب کتاب تفسیر - تمام قرآن کریم را با استمداد از روایات اهل بیت علیهم السلام تفسیر نموده است. وی از بزرگان محدثین و از مشایخ مرحوم کلینی رضی الله عنه محسوب می‌شود و طبق نقل تواریخ و کتب رجالی، معاصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. مزار او در قبرستان شیخان، در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است^(۱).

علی بن ابراهیم رضی الله عنه این روایت را از پدر خود ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه نقل می‌کند. ابراهیم بن هاشم نیز یکی از بزرگان روات و محدثان شیعه محسوب می‌شود. در احوال او نگاشته‌اند که حضرت امام رضا علیه السلام را درک نموده و مرحوم شیخ طوسی رضی الله عنه او را یکی از شاگردان یونس بن عبدالرحمان رضی الله عنه به شمار آورده است. مسلماً هر شاگردی را می‌توان با توجه به شخصیت و جایگاه علمی و معنوی استادش مورد سنجش قرار داد. یونس بن عبدالرحمان، مرد بزرگ و شناخته شده‌ای بود. در کتب رجالی آمده است که یکی از محدثان به حضرت امام رضا علیه السلام چنین نامه نوشت:

« جعلت فداک إني لأكاد أصل إليك أسألك عن كل ما أحتاج إليه من معالم دینی، أفيونس بن عبدالرحمان ثقة أخذ عنه ما أحتاج إليه من

۱. گفتنی است که حتی بسیاری از طلاب و محصلان علوم حوزوی نیز - که در مسیر فقه و فقاہت قرار گرفته‌اند - از وجود چنین مرد بزرگواری در مزار شیخان غافل مانده‌اند. تبرک به مدفن او و همچنین بهره بردن از معنویت آن مرد بزرگ، امری راهگشا و ضروری است.

معالم دینی؟ فقال عليه السلام: نعم»^(۱).

جانم به فدایتان! من به شما دسترسی ندارم تا از شما سؤال کنم در مورد آنچه از دستورات دینی به آن محتاج هستم، آیا یونس بن عبدالرحمان فردی موثق است تا آنچه از دستورات دینی به آن محتاجم، از او بپرسم؟ حضرت امام رضا عليه السلام فرمودند: بلی! ابراهیم بن هاشم در محضر و مکتب بزرگان از روات و صحابه خاص اهل بیت عليهم السلام، علم آموخته است. اصلیت او کوفی است و ظاهراً نخستین محدثی است که از کوفه به قم هجرت نمود و احادیث گرانبار ائمه شیعه عليهم السلام را میان مردم قم نشر داد و اگر قم مرکز اصلی روات حدیث به شمار آمد، بنیانگذار آن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه بود.

امروزه در توثیق و تعدیل ابراهیم بن هاشم جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای نیست؛ ولی گویا در زمان محقق داماد رحمته الله در مورد توثیق و تعدیل ابراهیم بن هاشم، شک و شبهه‌ای پیش آمده است که محقق داماد در رد آن شبهه می‌گوید: «إنَّ أمره أجَلٌّ، وحاله أعظم من أن يتعدَّلَ أو يتوثَّقَ بمعدَّلٍ وموثَّقٍ غیره، بل غیره يتعدَّلُ ويتوثَّقُ بتعدِّله وتوثيقه إِيَّاه»^(۲).

همانا امر او جلیل‌تر و حال او بزرگ‌تر از این است که به وسیله تعدیل کننده‌ای تعدیل شود یا به وسیله توثیق کننده‌ای توثیق شود؛ بلکه غیر او به وسیله تعدیل و توثیق ایشان، مورد تعدیل و توثیق واقع می‌شوند.

۱. اختیار معرفة الرجال، جلد ۲ صفحه ۷۸۴.

۲. سماء المقال في علم الرجال، جلد ۱ صفحه ۲۶۱.

ابراهیم بن هاشم روایت مورد نظر را از ابن ابی عمیر نقل می‌کند که او نیز از بزرگان اصحاب و اجله روات و از اصحاب اجماع به شمار می‌آید. ابن ابی عمیر نیز گویا این روایت را از دو نفر به نام‌های عثمان بن عیسی و حماد بن عثمان شنیده و نقل کرده است. در مورد عثمان بن عیسی اختلاف است؛ ولی به نظر ما او موثق است؛ ولی حماد بن عثمان بدون هیچ شک و شبهه‌ای از بزرگان روات و اصحاب حدیث است؛ بنابراین، تمام سلسله سند این روایت از موثقان و بزرگان حدیث محسوب می‌شوند و این روایت نزد شیعه، دارای هیچ اشکالی نیست^(۱).

فدک، سند مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام

در پهنه گیتی، زوجی به مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام پیدا نخواهد شد. در گوشه گوشه زندگی حضرت زهرا علیها السلام، به لحظه‌های دردناک و اندوهباری برمی‌خوریم که هرگز از یادها پاک نخواهد شد. کسی که بوی بهشت را برای پدر گرامی اش صلی الله علیه و آله و سلم به ارمغان می‌آورد، کسی که نسل امامت در دامن پاکش تربیت یافت، روزهای سخت و نابسامانی را پس از شهادت پدر گرامیشان صلی الله علیه و آله و سلم پشت سرگذراند که حتی اندیشیدن به این اتفاقات ناگوار برای ما سخت است؛ اما تقدیر اینگونه بود که دردانه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به دست ناجوانمردانی بی‌آبرو و ظالمانی جهنمی که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند،

۱. دلیل صحیح بودن این روایت، وجود چند نفر از اصحاب اجماع در سند آن است. اصحاب اجماع کسانی هستند که تمام علمای شیعه روایت آنان را مورد قبول می‌دانند. بنابراین، روایتی که در پی خواهد آمد، از نظر علمای شیعه بدون تردید و قطعی می‌باشد.

شهید گردند و شیعیان و پیروان ایشان سلام الله علیها تا همیشه داغدار باشند .
 قضیه فدک و غضب آن به دست خلیفه اول و دوم از آن اتفاقات ناگواری است
 که این روایت به بحث در مورد آن می‌پردازد .

روایت مورد نظر که بیان گوشه‌ای از مظلومیت‌های حضرت زهرا علیها السلام را در
 بردارد، گویای احتجاجاتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با توسل به کتاب و
 سنت بر عمر و ابوبکر ارائه نمودند . در ابتدا باید گفت : حضرت زهرا علیها السلام و
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این دلیل بر غضب فدک و جنایات خلیفه اول و دوم
 اشاره، اهتمام و تأکید داشتند که آن را زمینه‌ای برای روشن کردن اذهان مردم
 درباره غضب خلافت و ولایت می‌دانستند . به دلیل طولانی بودن روایت، آن را
 به چند قسمت تقسیم می‌کنیم و بین هر قسمت، توضیحات لازم را ارائه می‌دهیم .
 حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند :

« لَمَّا بُوِيَ لِأَبِي بَكْرٍ وَاسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ
 وَالْأَنْصَارِ ، بَعَثَ إِلَى فِدْكَ فَأَخْرَجَ وَكَيْلَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مِنْهَا . فَجَاءَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ، فَقَالَتْ : يَا أَبَا بَكْرٍ ! مَنَعْتَنِي
 عَنِ مِيرَاثِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَخْرَجْتَ وَكَيْلِي مِنْ فِدْكَ وَقَدْ جَعَلَهَا
 لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَمْرِ اللَّهِ ، فَقَالَ لَهَا : هَاتِي عَلَيَّ ذَلِكَ شَهُودًا .
 فَجَاءَتْ بِأُمَّ أَيْمَنَ ، فَقَالَتْ : لَا أَشْهَدُ حَتَّى أَحْتَجَّ يَا أَبَا بَكْرٍ عَلَيْكَ بِمَا قَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . فَقَالَتْ : أَنْشُدُكَ اللَّهَ ، أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 قَالَ : إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ؟ قَالَ : بَلِي ، قَالَتْ : فَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَى
 إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴿ فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ ﴾ ^(۱) فَجَعَلَ فِدْكَ

۱ . سوره روم ، آیه ۳۸ .

لفاطمة عليها السلام بأمر الله . وجاء علي عليه السلام فشهد بمثل ذلك ، فكتب لها كتاباً بفدك ودفعه إليها ، فدخل عمر فقال : ما هذا الكتاب ؟ فقال أبو بكر : إن فاطمة عليها السلام ادّعت في فدك وشهدت لها أم أيمن وعلي عليه السلام فكتبت لها بفدك ، فأخذ عمر الكتاب من فاطمة عليها السلام فمزقه وقال : هذا في المسلمين وقال : أوس ابن الحدثان وعائشة وحفصة يشهدون على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بأنه قال : « إنا معاشر الأنبياء لانورث ، ما تركناه صدقة » فإن علياً زوجها يجرّ إلى نفسه ، وأم أيمن فهي امرأة صالحه لو كان معها غيرها لنظرنا فيه ، فخرجت فاطمة عليها السلام من عندهما باكيةً حزينةً .»

وقتی با ابوبکر بیعت شد و حکومت او بر همه مهاجر و انصار استوار گشت ، فردی را از جانب خود به سرزمین فدک فرستاده ، دستور داد تا نماینده حضرت زهرا عليها السلام دختر گرامی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را از آنجا اخراج کند . در پی این اقدام ، حضرت زهرا عليها السلام نزد ابوبکر آمدند و فرمودند : ای ابابکر ! چرا ما را از ارث پدری محروم نموده ، نماینده ام را از آنجا بیرون کردی ، حال اینکه پدرم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آنجا را به دستور خدا برای من قرار داده بود ؟ ابوبکر گفت : بر این مطلب شاهد بیاور ، آن حضرت عليها السلام نیز ام ایمن را آوردند ام ایمن گفت : پیش از اینکه شهادت و گواهی بدهم باید از تو - ای ابوبکر ! - بپرسم : تو را به خدا قسم ! آیا این فرموده پیامبر را قبول داری که فرمودند : « ام ایمن یکی از

زنان بهشتی است»؟ گفت: آری، قبول دارم! امّ ایمن گفت: بنابراین من نیز شهادت می دهم که خداوند بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی فرستاد که «حقّ نزدیکانت را بده»، پس آن رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز فدک را به دستور خداوند برای فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام قرار داد، سپس امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز وارد شده و به نفع حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام شهادت دادند، ابوبکر نیز مجاب شد و نامه‌ای به نفع حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نوشت و آن را به ایشان عَلَيْهَا السَّلَام داد. در این حال، عمر وارد شده و گفت: این نامه چیست؟ ابوبکر گفت: فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام ادّعی مالکیت فدک نموده و امّ ایمن و علی عَلَيْهِمَا السَّلَام برای او شهادت دادند، من نیز فدک را به او دادم. عمر بن خطاب نامه را از دست حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام گرفت و پاره کرد و گفت: فدک فی (مال همه) مسلمانان است. و گفت: اوس بن حدثان، عایشه و حفصه شهادت می دهند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: به درستی که ما پیامبران از خود ارث به جای نمی گذاریم و آنچه از ما باقی می ماند، صدقه است. علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز همسر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام است و فدک را به سوی خود می کشد [به نفع او شهادت می دهد] و امّ ایمن زن صالح و نیکوکاری است؛ ولی اگر شخص دیگری همراه او شهادت می داد، شهادت او را بررسی می کردیم. حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام در حالی که گریان و ناراحت بودند، از نزد آن دو خارج شدند.

حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از صیغه مجهول «بویع» استفاده نمودند تا دیگران

را به این نکته توجه دهند که خلافت و منصب ابوبکر چیزی نبوده که از ناحیه خداوند متعال به او اعطا شده باشد؛ بلکه او این منصب را با زور و چماق به دست آورده بود؛ به عبارت دیگر، چند نفر دور یکدیگر جمع شدند و او را به منصب خلافت نصب نمودند بدون اینکه این انتصاب، مورد رضایت خداوند متعال قرار گرفته باشد.

واژه «أمر» در فراز «واستقام له الأمر» به معنای حکومت ظاهری است. این کلمه، در آیات و روایات نیز به معنای حکومت ظاهری به کار می رود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه می فرمایند:

«فلما نهضت بالأمر نكثت طائفة، ومرقت أخرى وقسط
آخرون...»^(۱).

هنگامی که به امر زمامداری برخاستم، گروهی عهد خود را شکستند. جمعی دیگر از راه منحرف گشتند و گروه دیگری هم ستمکاری را پیشه خود کردند.

خداوند متعال خطاب به رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^(۲).

و در کارها با آنان مشورت کن.

یعنی در کارهای ظاهری و حکومتی با مردم مشورت کن؛ زیرا مشورت با مردم در وحی و امور وحیانی معنی و مفهوم ندارد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

همچنین از فرازهای ذکر شده می‌توان فهمید که این ماجرا در همان روزهای اول شهادت رسول خدا ﷺ رخ داده و از سوی دیگر، حیات حضرت فاطمه علیها السلام بعد از پدر گرامیشان رسول خدا ﷺ کوتاه بوده است. طبق روایات مختلف، حضرت زهرا علیها السلام شصت روز یا هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز بعد از رسول خدا ﷺ زنده بودند ولی بعضی از تواریخ اهل سنت چنین نگاشته‌اند:

« ماتت بعد أیها بستة أشهر »^(۱).

حضرت زهرا علیها السلام شش ماه بعد از رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند. بنابراین، با توجه به زندگانی کوتاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از پدر گرامیشان صلی الله علیه و آله و سلم، ظاهراً یکی از اعمالی که دستگاه خلافت در همان روزهای ابتدایی بعد از رحلت رسول خدا ﷺ به آن اهتمام ورزید، اعزام مأموران حکومتی به فدک بود تا آنان کارگران و مباشران حضرت زهرا علیها السلام را از فدک اخراج نمایند. به نظر می‌رسد که خلیفه و اطرافیان او از قبل از وفات رسول خدا ﷺ نقشه کشیده بودند که پس از شهادت‌شان جانشین ایشان صلی الله علیه و آله و سلم را طبق نظر شخصی خود انتخاب کنند. از سوی دیگر، خلیفه منتخب، وظیفه دارد امکانات مالی، اقتصادی و اجتماعی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را محدود نماید، تا از قدرت ایشان علیه السلام کاسته شود و قدرت هیچ‌گونه مانور سیاسی و اجتماعی نداشته باشند.

مطلب دیگری که از فرازهای ذکر شده به دست می‌آید این است که، فدک حتی در زمان حیات رسول خدا ﷺ تحت تصرف حضرت فاطمه علیها السلام بوده

۱. از منابع اهل سنت: البداية والنهاية، جلد ۶ صفحه ۳۳۴.

است؛ زیرا، کسی که روزهای اوّل داغدیدگی و مصیبت از دست دادن پدری همچون رسول خدا ﷺ را تحمّل می‌کند، معنی ندارد که در این روزهای سخت، مباشرانی را به فدک ارسال کند و به آنان گوشزد نماید که از آن منطقه محافظت به عمل آورید.

از شواهد و ظاهر امر چنین بر می‌آید که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، پس از آن که رسول خدا ﷺ فدک را به امر خداوند به ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشیدند، آن منطقه را تحت تصرّف و تملّک داشتند و کارگزاران و مباشرانی را به آنجا اعزام نموده بودند.

منطقه فدک حدود ۲۴ فرسخ از مدینه فاصله دارد (با مَرَكَب‌های آن روزگار حدود سه روز طول می‌کشیده)، که منطقه بسیار خوش آب و هوا و حاصلخیزی بوده است، گویا یهودیان در آنجا زندگی می‌کردند. بعد از واقعه خیبر، هنگامی که رسول خدا ﷺ تصمیم گرفتند اطراف مدینه را از وجود یهودیان خالی کنند، یهودیان با توجه به قدرت اسلام و مسلمانان، داوطلبانه فدک را به ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واگذار کردند. (ان شاء الله با توفیق الهی اگر در مورد خطبه فدکیه سخن گفتیم نحله را در آنجا توضیح خواهیم داد. این در حالی است که به اتفاق علما زمینهایی که بدون لشکرکشی به دست رسول خدا ﷺ می‌رسیده، از اموال شخصی آن حضرت محسوب می‌شده است).

مفهوم میراث در روایت

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در مورد فدک دو تعبیر به کار بردند که در نگاه ظاهری و

سطحی، با یکدیگر تنافی و تفاوت دارند. ایشان عَلَيْهِ السَّلَام در ابتدا فرمودند: «منعتني عن ميراثي» و از سوی دیگر فرمودند: «وقد جعلها لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛ تنافی در اینجا است که اگر فدک ارث است، چرا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان حیات خویش آن را به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام واگذار نمودند؟! پس اگر فدک در زمان حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام رسیده باشد، ارث بودن آن معنی و مفهومی ندارد.

برای رفع تنافی و تعارض این دو تعبیر خواهیم گفت: میراث یا همان ارث، دارای دو معنای اصطلاحی و لغوی است. ارث در اصطلاح فقه، آن اموالی است که از میت به جای می ماند؛ ولی در لغت به معنای بهره بردن از داشته‌های مادی و معنوی والدین است^(۱). در مورد روایت فوق باید گفت: ارث به معنای اصطلاحی نیست بلکه به همان معنای لغوی است.

دلیل ما بر این نکته، آیه قرآن کریم و روایات مفصّلی است که ذیل آن بیان شده است. خداوند متعال به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان می دهد:

﴿فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^(۲).

پس حق نزدیکان را ادا کن.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دنبال این فرمان از درگاه الهی سؤال می کنند: نزدیکان شامل چه کسانی است و حق آنها چیست؟ خداوند متعال فرمان می دهد که فدک را به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نحله کن (بیخش).

۱. لسان العرب، جلد ۲ صفحه ۱۱۱.

۲. سوره روم، آیه ۳۸.

این روایات در کتب تفسیری و روایی مخصوصاً در کتاب بحارالانوار، جلد ۲۹ صفحه ۱۰۵ فراوان ذکر شده‌اند^(۱).

اگر فرزندی در شکل و شمایل، ملکات اخلاقی و روحیات، به پدر و مادر خود شبیه باشد در تعبیر عامیانه می‌گویند که او اخلاق یا ظاهرش را از پدر یا مادر خود به ارث برده است؛ بنابراین میراث یا ارث، به معنای داشتن بهره از آنچه پدر یا مادر در زمان حیاتشان آن چیز را دارا بوده‌اند می‌باشد و این معنی در مورد این روایت، بسیار مناسب و متعارف به نظر می‌رسد.

فدک بهانه‌ای برای آزمایش مردم

خداوند تبارک و تعالی بندگان خویش را به اطوار مختلف، مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد تا روشن شود آیا آنها به ریسمان محکم الهی تمسک می‌جویند و از چراغ هدایت بهره‌مند می‌گردند یا خیر.

در اینجا ممکن است پرسشی ذهن‌ها را به خود مشغول کند و آن اینکه چرا خداوند متعال فرمان می‌دهد که رسول خدا ﷺ منطقه‌ای مانند فدک را با تمام وسعت و در آمد آن به حضرت زهرا ﷺ هدیه کنند و چه سزای در این ماجرا خفته است؟! طبق نقل تاریخ، درآمد فدک در سال، بیست و چهار یا هفتاد هزار دینار بوده^(۲) که اگر یک دینار معادل یک مثقال طلا باشد، ثروت عظیمی از آن به دست می‌آمده است و این در حالی بود که بسیاری از مسلمانان، فقیر و تنگدست

۱. از منابع اهل سنت: مجمع الزوائد، جلد ۷ صفحه ۴۹؛ مسند ابی یعلی جلد ۲ صفحه ۳۳۴ و کنز العمال، جلد ۳ صفحه ۷۶۷.

۲. کشف المحجّة، صفحه ۱۲۴ و بحار الأنوار، جلد ۲۹ صفحه ۱۱۶.

بودند و حتی افرادی مانند اصحاب صفه به یک لقمه نان نیازمند بودند.

در پاسخ به این پرسش خواهیم گفت: ماجرای فدک را رسول خدا ﷺ با تدبیر الهی، برای آشکار کردن چهره دشمنان ولایت و امامت پیش بینی نموده بودند؛ به عبارت دیگر خلفا و اطرافیان شان همان گونه که اموال شخصی و پدری حضرت زهرا علیها السلام را غصب نمودند، منصب ولایت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز غصب کردند. امامت ودیعه‌ای الهی بود که خداوند متعال رسول گرامی اش ﷺ را موظف نمود تا آن را به صاحب و مالک اصلی آن یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تفویض نمایند؛ ولی افرادی به خاطر مطامع شخصی و دنیوی، این منصب را غصب و تصرف نمودند. بسیاری از مردم آن روزگار هنوز به مرحله‌ای از تعقل نرسیده بودند، تا غصب ولایت و خلافت را درک کنند؛ اما غصب و تصرف اموال شخصی دیگران، برای عموم مردم کاملاً قابل درک و فهم بود. فدک سرزمین وسیع و پردرآمدی بود که، همه از مالک و صاحب آن (حضرت زهرا علیها السلام) اطلاع کافی داشتند و غصب و تصرف آن نیز برای مردم قابل درک و فهم بود؛ چون این ثروت عظیم را در برابر خود مشاهده می کردند.

بنابراین می توان گفت: سرنوشت فدک با سرنوشت امامت و ولایت گره خورده است و رسول خدا ﷺ با تدبیری الهی قصد داشتند مفهوم غصب و چهره غاصبان و متجاوزان روشن شود.

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ بود که مردم بیعت خویش را با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکستند و با غصب کنندگان ولایت، بیعت کردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنان خود به آنان گوشزد می کردند که شما هفتاد روز پیش در هجدهم ماه ذی الحجّه با من بیعت نمودید، پس چرا اکنون بیعت خود را

می‌شکنید و منصب خلافت را به ناهلان می‌سپارید؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای اتمام حجّت، حضرت زهرا علیها السلام را بر مرکب سوار می‌نمودند و به خانه تک تک انصار می‌رفتند و از آنان می‌خواستند که بر بیعت خود استوار بمانند؛ ولی انصار در پاسخ می‌گفتند: ما با آنان زودتر بیعت کرده‌ایم، اگر شما هم زودتر آمده بودید، با شما بیعت می‌کردیم^(۱)؛ یعنی درک و شعور مردم در آن روزگار، آنقدر ضعیف و کم بود که قدرت تشخیص بیعت باطل و حرام را از بیعت واجب و فریضه نداشتند؛ در حقیقت نمی‌فهمیدند که اگر از بیعت خود با ابوبکر دست بردارند نه تنها گناه و حرامی مرتکب نشده‌اند، بلکه فریضه و واجبی الهی را به جای آورده‌اند. اما همین افراد با ادراکات ضعیف و سستی که داشتند، دزدی و غصب اموال را خوب درک می‌کردند؛ بنابراین، فدک به حضرت زهرا علیها السلام واگذار شده بود، تا طبق تدبیر الهی چهره غاصبان آشکار گردد. حضرت زهرا علیها السلام کارگزاران و مباشرانی را برای اداره امور به آنجا اعزام نموده بودند و هنگامی که فدک به دستور خلیفه غصب شد، حضرت زهرا علیها السلام به این دستور خلیفه اعتراض نمودند. چنانچه گذشت، خلیفه و اطرافیانش برای رسیدن به قدرت و خلافت، حاضر شدند شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و امّ ایمن را رد کنند. امّ ایمن آن گونه که معروف است مراقب و نگه‌دار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - از دوران کودکی - بوده است^(۲). او کنیزکی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ارث رسید. و ایشان صلی الله علیه و آله و سلم او را آزاد نمودند؛ ولی امّ ایمن حاضر نشد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ترک کند. او با فردی به نام عبید خزرجی ازدواج نمود و دارای فرزندی به نام ایمن شد و به همین خاطر، به

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۸ صفحه ۳۵۵ و از منابع اهل سنت: الامامة والسياسة، صفحه ۲۹.

۲. بحار الأنوار، جلد ۱۵ صفحه ۱۶ و از منابع اهل سنت: صحيح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۶۳.

امّ ایمن (مادر ایمن) معروف گشت. زمانی که عبید خزرجی از دنیا رفت، او با زید بن حارثه ازدواج کرد. رسول خدا ﷺ در یکی از روزها که در مسجد با اصحاب خود نشستند، فرمودند: چه کسی حاضر است با زنی ازدواج کند که حتماً بهشتی است؟ اصحاب عرض کردند: آن زن کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: امّ ایمن. آن گاه زید بن حارثه ازدواج با امّ ایمن را پذیرفت و از آن دو، اسامه بن زید به دنیا آمد^(۱). اسم او برکة بوده و در ارج و منزلت او هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

بنابراین ردّ شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و امّ ایمن، یکی از اشکالات بی‌پاسخی است که بر خلفا و اطرافیان آنها وارد است. در حالی که خلیفه و اطرافیان شهادت افرادی همچون: عایشه، مالک بن اوس بن الحدثان و حفصه را می‌پذیرند. آنها مسلماً افرادی هستند که پذیرفتن شهادت آنها خالی از اشکال نیست؛ به عنوان مثال، مالک بن اوس بن الحدثان در رجال شیعه و عامّه مجهول الحال شمرده شده است^(۲).

البته نکته فقهی دیگری در این روایت جای بحث دارد که ان شاءالله آن را به آینده موکول می‌کنیم و آن اینکه طبق اظهارات عمر بن خطاب اگر فدک فیّ است، چگونه صدقه می‌شود و اگر صدقه است، چگونه فیّ می‌شود؟

۱. مقدمة في اصول الدين، صفحة ۲۹۵ و از منابع اهل سنت: الطبقات الكبرى، جلد ۸ صفحه ۲۲۴ والاصابه، جلد ۸ صفحه ۱۷۲.

۲. قاموس الرجال، جلد ۸ صفحه ۶۴۰ و از منابع اهل سنت: الكامل في الضعفاء، جلد ۵ صفحه ۵۱۸، تذكرة الحفاظ، جلد ۲ صفحه ۶۸۵ و تاریخ الإسلام ذهبی، جلد ۲۱ صفحه ۲۱۴.

البته در متون روایی دیگری آمده است که خلیفه دوم هنگامی که نامه را از دستان مبارک حضرت زهرا علیها السلام گرفت:

«فتفل فيه ومزقه»^(۱).

آب دهان برنامه انداخت و آن را پاره کرد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که از این عمل ناراحت شده بودند، زبان به نفرین گشوده و فرمودند:

«بقر الله بطنك كما بقرت كتابي»^(۲)

خداوند شکمت را بدرد همانطور که نامه مرا پاره کردی.

البته اجابت این نفرین سیزده سال طول کشید. حتماً جناب ابولؤلؤ رحمة الله که واسطه اجابت این نفرین گردید، در درگاه خداوند متعال از ارج و قرب والایی برخوردار خواهد بود؛ پس سلام و درود خداوند متعال بر ابولؤلؤ باد.

شیخ مفید رحمته الله روایت را به گونه‌ای دیگر نقل می‌کند و می‌نویسد: هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام نامه را گرفته و از خانه ابوبکر خارج شدند، خلیفه دوم سراسیمه رسید و در راه با حضرت زهرا علیها السلام ملاقات کرد. خلیفه دوم گویا به دوران جاهلیت برگشته است؛ زیرا خطاب به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌گوید: «یا بنت رسول الله! یا بنت خیرة الله!» بلکه می‌گوید:

«یا بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم! ما هذا الكتاب الذي معك؟ فقالت علیها السلام: كتاب

كتب لي أبو بكر برد فذك، فقال: هلميه إليّ، فأبت أن تدفعه إليه،

فرفسها برجله وكانت حاملاً باین اسمه المحسن، فأسقطت المحسن

۱. الاحتجاج، جلد ۱ صفحه ۱۲۲.

۲. اللمعة البيضاء، صفحه ۳۱۰ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۶ صفحه ۲۳۵.

من بطنها ثم لطمها، فكأني أنظر إلى قرط في أذنها حين نُفقت»^(۱).
 ای دختر محمد ﷺ! نامه‌ای که همراه تو است چیست؟
 حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: نامه‌ای است که ابوبکر برای
 بازگرداندن فدک به من، نوشته است. عمر گفت: آن را به من بده؛
 ولی حضرت زهرا علیها السلام از دادن نامه به خلیفه دوم خودداری
 کردند، در این حال عمر با پای خود به حضرت زهرا علیها السلام
 ضربه‌ای زد در حالی که حضرت زهرا علیها السلام به فرزندی که نامش
 محسن علیه السلام بود، باردار بودند و به دلیل این ضربه، محسن علیه السلام
 سقط شد. سپس عمر، دوباره به حضرت زهرا علیها السلام لطمه زد،
 (حضرت امام صادق علیه السلام به اینجا که رسیدند، فرمودند:) گویا
 نظاره می‌کنم گوشواره‌ای که در گوش حضرت زهرا علیها السلام بود،
 شکسته شد.

ضربات و جراحات وارد شده به حضرت زهرا علیها السلام در این هنگام آن چنان بود
 که ایشان علیها السلام روی زمین افتادند، چادرشان خاک آلود شد و چون چشمانشان
 جایی را نمی‌دید، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که همراه مادر بودند، دستان
 ایشان را گرفتند و مادر را در راه رفتن به سوی منزل هدایت می‌نمودند.

احتجاجات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

در مجالس و مکان‌های مختلفی سراغ داریم که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام

۱. الاختصاص، صفحه ۱۸۵.

دهان به سخن گشودند و مردان پر مدعا اما بی سواد تاریخ را محکوم نمودند. در این لحظه تاریخی نیز، حضرت علیه السلام چنان با منطق و استوار با خلیفه اول و دوم برخورد می‌کنند که آنان حرفی برای گفتن ندارند.

در ادامه روایتی که نقل شده نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استدلالهای منطقی و علمی، عمل ناپسند و زشت خلیفه و اطرافیانش را آشکار می‌کنند:

«فلما كان بعد هذا، جاء علي عليه السلام إلى أبي بكر وهو في المسجد وحواله المهاجرون والأنصار، فقال عليه السلام: يا أبا بكر! لم منعت فاطمة عليها السلام ميراثها من رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد ملكته في حياة رسول الله صلى الله عليه وسلم? فقال أبو بكر: هذا في المسلمين، فإن أقامت شهوداً أن رسول الله صلى الله عليه وسلم جعله لها وإلا فلا حق لها فيه، فقال امير المؤمنين عليه السلام: يا أبا بكر! تحكم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين؟ قال: لا، قال عليه السلام: فإن كان في يد المسلمين شيء يملكونه ادّعت أنا فيه، من تسأل البيّنة؟ قال: إياك كنت أسئل البيّنة علي ما تدّعيه علي المسلمين، قال عليه السلام: فإذا كان في يدي شيء وادّعى فيه المسلمون، فتسألني البيّنة علي ما في يدي! وقد ملكته في حياة رسول الله صلى الله عليه وسلم وبعده ولم تسأل المسلمين البيّنة علي ما ادّعوا عليّ شهوداً كما سألتني علي ما ادّعت عليهم! فسكت أبو بكر، ثم قال عمر: يا علي عليه السلام دعنا من كلامك، فإننا لانقوى علي حججك، فإن أتيت بشهود عدول وإلا فهو في المسلمين لاحق لك ولا فاطمة عليها السلام فيه. فقال امير المؤمنين عليه السلام: يا أبا بكر! تقرأ كتاب الله؟ قال: نعم،

قال عليه السلام: فأخبرني عن قول الله تعالى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^(۱) فيمن نزلت أفينا أم في غيرنا؟ قال: بل فيكم، قال عليه السلام: فلو أن شاهدين شهدا على فاطمة عليها السلام بفاحشة ماكنت صانعا؟ قال: كنت أقيم عليها الحد كما أقيم على سائر المسلمين. قال عليه السلام: كنت إذا عند الله من الكافرين، قال عليه السلام: ولم؟ قال: لأنك رددت شهادة الله لها بالطهارة وقبلت شهادة الناس عليها، كما رددت حكم الله وحكم رسوله أن جعل رسول الله صلى الله عليه وسلم لها فذك وقبضته في حياته، ثم قبلت شهادة أعرابي بايل على عقبه عليها، فأخذت منها فذك وزعمت أنه في المسلمين وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: البيئنة على من ادعى واليمين على من ادعى عليه، قال: فدمدم الناس وبكى بعضهم فقالوا: صدق والله علي عليه السلام ورجع علي عليه السلام إلى منزله.»

پس از آن حضرت امیرمؤمنان علی عليه السلام به مسجد آمدند و خطاب به ابوبکر - که میان جماعت مهاجر و انصار بود - فرمودند: برای چه فاطمه عليها السلام را از میراث پدری اش محروم ساختی، حال اینکه ایشان عليها السلام در زمان حیات رسول خدا صلى الله عليه وسلم مالک آن شده بود؟! ابوبکر گفت: این فی (مال همه) مسلمانان است، اگر شهودی را بیاورد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم آن را در زمان حیاتش به او بخشیده، قبول است و گرنه هیچ حقی در فدک ندارد. حضرت امیر عليه السلام

۱. سورة أحزاب، آیه ۳۳.

فرمودند: ای ابوبکر! آیا درباره ما خلاف دستور خداوند در مورد مسلمانان حکم می‌کنی؟ گفت: نه این طور نیست! حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: اگر در دست یکی از مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که مالک آن هستم، تو از کدامیک از ما درخواست شهود می‌نمایی؟ گفت: معلوم است که فقط از تو طلب شاهد می‌کنم، حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: حال اگر چیزی در تصرف من باشد و فرد دیگری ادعا کند که مالک آن است، تو از من درخواست شاهد می‌کنی؟! این در حالی است که من فدک را از زمان حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا بعد از وفات ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مالک آن بوده‌ام، حال اینکه از مسلمانان دیگر - که مدعی هستند - درخواست شهادتی نمی‌کنی همانطور که اگر من ادعای مالکیت چیزی را که در دست شخص دیگری است، داشتم، از من طلب شاهد می‌کردی! ابوبکر ساکت شد و عمر گفت: ای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ! دست از این سخنان بردار که ما توان پاسخ به دلایل تو را نداریم، اگر در اثبات این مالکیت، شاهدانی عادل آورید قبول است و گرنه فدک مال همه مسلمانان است و تو و فاطمه عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هیچ حقی در آن ندارید!! حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ای ابوبکر! آیا قرآن می‌خوانی، گفت: آری! فرمودند: به من بگو آیا آیه شریف «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» درباره ما نازل شده یا دیگران؟ ابوبکر

گفت: بلکه درباره شما نازل شده، حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ای ابوبکر! اگر دو نفر شهادت دهند که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ دخت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرتکب فاحشه‌ای شده است، تو چه خواهی کرد؟ گفت: مانند دیگر زنان مسلمان، حدّ را بر او جاری می‌سازم، حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ای ابوبکر! در این صورت نزد خدا از کافران خواهی بود، ابوبکر گفت: برای چه؟ حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: زیرا تو منکر گواهی خداوند بر طهارت حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ شده و شهادت گروهی از مردم را پذیرفته‌ای، به همین ترتیب، حکم خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در مسئله فدک - که آن را در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصاحب کرده - ردّ نموده و در مقابل، شهادت فردی اعرابی را که برپای خود ادّرا را می‌کند پذیرفته‌ای و فدک را از حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ غصب نمودی و پنداشته‌ای که آن فئی (مال همه) مسلمانان است، حال اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود فرموده بودند: «کسی که به زیان دیگری ادّعایی دارد، باید شاهد بیاورد و دیگری تنها باید سوگند یاد کند» و تو از این فرمایش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز غافل شده و درست عکس آن عمل نموده‌ای و از فاطمه - که فدک را مالک بوده - طلب اقامه شاهد می‌کنی. با شنیدن این کلام بی نقص و سرتاسر منطقی، جماعت حاضر متأثر و متحیر شده، به یک دیگر خیره و بعضی گریان گشتند، یک صدا گفتند: به خدا که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ راست می‌گوید! پس حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ به خانه خود بازگشتند.

ابوبکر هنگامی که سخن حضرت زهرا علیها السلام و درخواست ایشان علیها السلام - مبنی بر ردّ فدک - را شنید، نامه نوشت تا فدک به حضرت زهرا علیها السلام بازگردد؛ ولی هنگامی که با عمر ملاقات کرد در پاسخ به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همان سخنی را گفت که عمر گفته بود؛ یعنی گفت: فدک فی (مال همه) مسلمانان است؛ به عبارت دیگر، ابوبکر از خود چیزی نداشت و در بسیاری از امور حکومتی و ... از خلیفه دوم تبعیت می کرد. هر دو خلیفه به یکدیگر احتیاج داشتند؛ زیرا قرار بود خلافت و حکومت را بین خود نگه دارند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این نکته اشاره کرده، می فرمایند:

«فيا عجباً! بينا هو يستقيلها في حياته، إذ عقدها لآخر بعد وفاته -
لشدّ ما تشطّراً ضرعياً! فصيرها في حوزة خشناء يغلظ كلمها
[كلامها]، ويخشن مسّها، ويكثر العثار فيها، والإعتذار
منها...»^(۱).

شگفتا! با اینکه شخص یکم در دوران زندگی اش انحلال خلافت و سلب آن را از خویشان می خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست بگیرد. آن دو شخص پستان های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند! شخص یکم رخت از این دنیا بریست و امر زمامداری را در طبعی خشن تر قرار داد که دلها را سخت مجروح می کرد و تماس با آن، خشونت ناگوار داشت. در چنان طبعی خشن که

۱. نهج البلاغة، خطبة ۳.

منصب زمامداری به آن تفویض شد، لغزش های فراوان به جریان می افتد و پوزشهای مداوم به دنبالش.

بنابراین جامعه‌ای که اعلم، اعقل، افقه و افضای آن خانه نشین شود و شخص سفیه و نادانی که به علم و دانش نادان تر از خود محتاج است بر مسند خلافت تکیه زند، بهتر از این نخواهد شد. خلیفه‌ای که به اسم اسلام و قرآن بر مردم حکومت می‌کند، و از احکام و آیات قرآنی هیچ اطلاعی ندارد، پیشوا و امامی که از مسائل ابتدایی قضاوت مانده قاعده ید و تسلط بر اموال هیچ آگاهی ندارد، چگونه می‌تواند خود را خلیفه مسلمانان نام نهد و از سوی دیگر مردم چگونه او را با تمام اشتباهات و انحرافاتش به عنوان خلیفه پذیرفتند؟

نکته دیگری که در فرازهای فوق به چشم می‌خورد، بی‌ادبی و تندخویی شخصی مانند خلیفه دوم در برابر داناترین مردم یعنی حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. واضح است که اگر کسی قدرت پاسخ به دلایل منطقی و عقلی را نداشته باشد، مجبور می‌شود به هر طریقی خود را از معرکه نجات دهد. در اینجا هم خلیفه دوم به داد خلیفه اول رسید و او را از معرکه نجات داد. شاید در آخرت هم خلیفه دوم به داد خلیفه اول خواهد رسید!!

بعد از اینکه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دچار حزن و اندوه شدید شدند، برای درد دل نزد قبر پدر گرامیشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و با ایشان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به راز و نیاز پرداختند.

حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در ادامه روایت می‌فرماید:

«ودخلت فاطمة عَلَيْهَا السَّلَامُ إلى المسجد وطافت بقبر أبيها عليه وآله السلام

وهي تبكي وتقول:

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضَ وَابِلَهَا واختلَّ قومك فاشهدهم ولا تغب
 قد كان بعدك أنباء وهنيفة لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب
 قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا فغاب عنا وكل الخير محتجب
 وكنت بدرأ ونوراً يستضاء به عليك تنزل من ذي العزة الكتب
 فقمصنارجال واستخف بنا إذ غبت عنا فنحن اليوم نغتصب
 فسوف نبكيك ما عشنا وما بقيت منّا العيون بهمال لها سكب»
 سپس حضرت زهرا عليها السلام داخل مسجد شدند و ضمن طواف قبر
 پدرشان صلی الله علیه و آله و سلم این ابیات را با گریه خواندند: ما تو را از دست
 دادیم، همچون زمینی که بارانی نافع را از دست دهد. قوم تو به
 اختلاف افتادند، پس تو خود شاهد امور ایشان باش. پس از تو،
 اخبار و اکاذیبی منتشر شد که اگر شما حاضر بودی، کار مردم تا
 این حدّ سخت نمی شد. در گذشته، فرشته وحی - جبریل - با
 آیات خدا مونس ما اهل بیت بود، چون از میان ما رفتی او نیز
 غایب شد و تمام خوبی ها از ما پوشیده گشت. تو همچون ماه
 شب چهارده و نوری بودی که از تو بهره مند می شدند و بر تو از
 جانب خداوند عزیز آیات نازل می شد. گروهی از مردم نسبت به
 ما روی ترش کرده، مقام ما را کوچک و سبک شمردند، چون از
 میان ما غایب شدی امروز ما مورد غضب و خشم واقع شدیم. این
 را بدان که تادم مرگ و تا زمانی که چشمهای ما اشکی برای ریختن
 داشته باشد بر تو خواهیم گریست!!

دقت در اشعار فوق می‌تواند انسان را به عمق فاجعه رحلت رسول خدا ﷺ و
مظلومیت‌های حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پدر گرامیشان صلی الله علیه و آله و سلم رهنمون
شود.

توطئه قتل

تاریخ گواه است که نامردان بسیاری سعی داشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه
اطهار علیهم السلام را بارها و بارها به قتل برسانند که در بسیاری از موارد، خداوند متعال
نقشه آنان را نقش بر آب می‌ساخته است.

حضرت امام صادق علیه السلام در ادامه روایت به توطئه‌ای که خلیفه اول و دوم برای
قتل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام طراحی کردند، اشاره می‌نمایند، تا لکه ننگ
دیگری بر تاریخ خلفا ثبت گردد. امام علیه السلام فرمودند:

« فرجع أبو بكر إلى منزله وبعث إلى عمر فدعاه ، ثم قال : أما رأيك
مجلس علي عليه السلام منّا اليوم ، والله لا ين قعد مقعداً مثله ليفسدن أمرنا ،
فما الرأي ؟ قال عمر : الرأي أن تأمر بقتله ، قال : فمن يقتله ؟ قال :
خالد بن الوليد . فبعثنا إلى خالد فأتاها ، فقالا : نريد أن نحملك على
أمر عظيم ، قال : حملاني ما شئتما ولو قتل علي بن أبي طالب عليه السلام ،
قالا : فهو ذلك ، فقال خالد : متى أقتله ؟ قال أبو بكر : إذا حضر
المسجد ، فقم بجنبه في الصلاة ، فإذا أنا سلّمت فقم إليه فاضرب عنقه ،
قال : نعم فسمعت أسماء بنت عميس ذلك وكانت تحت أبي بكر ،
فقال لجاريتها : اذهبي إلى منزل علي وفاطمة عليهما السلام فاقرئيهما

السَّلام وقولي لعليّ عليه السلام ﴿إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾^(١) فجاءت الجارية إليهما فقالت لعليّ عليه السلام : إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عَمِيسٍ تَقْرَأُ عَلَيْكُمَا السَّلَامَ وَتَقُولُ ﴿إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾^(٢) ، فقال عليّ عليه السلام : قولي لها أَنْ اللهُ يَحِيلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَرِيدُونَ . ثُمَّ قَامَ وَتَهَيَّأَ لِلصَّلَاةِ وَحَضَرَ الْمَسْجِدَ وَوَقَفَ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ وَصَلَّى لِنَفْسِهِ وَخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ إِلَى جَنْبِهِ وَمَعَهُ السِّيفُ ، فَلَمَّا جَلَسَ أَبُو بَكْرٍ فِي التَّشَهُّدِ نَدِمَ عَلَى مَا قَالَ وَخَافَ الْفِتْنَةَ وَشَدَّةَ عَلِيٍّ عليه السلام وَبَأْسَهُ ، فَلَمْ يَزَلْ مُتَفَكِّرًا لَا يَجْسُرُ أَنْ يَسَلِّمَ حَتَّى ظَنَّ النَّاسَ أَنَّهُ قَدْ سَهَا ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى خَالِدٍ فَقَالَ : يَا خَالِدُ ! لَا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتِهِ . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَا خَالِدُ ! مَا الَّذِي أَمَرَكَ بِهِ ؟ قَالَ : أَمَرَنِي بِضَرْبِ عُنُقِكَ ، قَالَ : وَكُنْتَ تَفْعَلُ ؟ قَالَ : إِي وَاللهِ ! لَوْلَا أَنَّهُ قَالَ لِي : لَا تَفْعَلْ لَقَتَلْتِكَ ، بَعْدَ التَّسْلِيمِ ، قَالَ : فَأَخَذَهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ . فَقَالَ عُمَرُ : يَقْتُلُهُ رَبُّ الْكَعْبَةِ ! فَقَالَ النَّاسُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام ! اللهُ اللهُ بِحَقِّ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ ، فَخَلَّى عَنْهُ ، قَالَ : فَالتَفَتُ إِلَى عُمَرَ وَأَخَذَ بَسْتَلَابِيهِ وَقَالَ عليه السلام : يَا بَنَ الصَّهَّاءِ ! لَوْلَا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم وَكِتَابٌ مِنْ اللهِ سَبَقَ ، لَعَلِمْتُ أَيُّنَا أضعفُ ناصراً وأقلُّ عدداً ، ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ «^(٣) .

١ . سورة قصص ، آية ٢٠ .

٢ . همان .

٣ . تفسير قمي ، جلد ٢ صفحه ١٥٥ ، بيت الأحرزان ، صفحه ١٣٣ ، بحار الأنوار ، جلد ٢٩ صفحه ١٢٨ والاحتجاج على اللجاج ، صفحه ١٢٢ .

ابوبکر و عمر از مسجد خارج شدند و به خانه رفتند و ابوبکر کسی را دنبال عمر فرستاد و او را حاضر کرد و گفت: دیدی بر خورد علی علیه السلام امروز با ما چگونه بود! به خدا سوگند! اگر این مجلس در روز دیگر تکرار شود، بی شک کار ما متزلزل می شود و اساس حکومت ما را به تباهی خواهد کشاند، نظرت چیست و باید چه کنیم؟ عمر گفت: باید فرمان قتل او را صادر کنی! گفت: چه کسی عهده دار آن شود؟ گفت: خالد بن ولید. پس آنها دنبال خالد فرستادند و او نزد آن دو آمد، گفتند: می خواهیم مأموریت سختی به تو بدهیم، گفت: برای هرکاری آماده ام، هر چند کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، گفتند: همین است، خالد گفت: زمانش را معین کنید، ابوبکر گفت: وقتی علی علیه السلام وارد مسجد شد، کنارش می نشینی و چون من سلام نماز را دادم، گردش را می زنی، گفت: بسیار خب. این گفتگو را اسماء بنت عمیس - همسر ابوبکر - شنید، سریعاً به کنیزش گفت: به منزل علی و فاطمه علیهما السلام برو و سلام مرا به آن دو برسان و به علی علیه السلام بگو: جماعت قصد جان تو را کرده اند، از شهر بیرون رو که من خیرخواه تو هستم. کنیز پیغام اسماء را رساند، پس حضرت امیر علیه السلام به کنیز فرمودند: نزد مولای خود بازگرد و به او بگو: خداوند بین آنان و قصد شومشان حائل خواهد شد. سپس برخاستند و برای نماز به مسجد رفتند و پشت ابوبکر ایستادند و

به نماز برای خود (نماز فرادی) مشغول شدند و خالد نیز مسلح کنار ایشان عَلَيْهِ السَّلَامُ به نماز ایستاد، وقتی ابوبکر برای تشهد نشست، در فکر فرو رفت و از دستورش پشیمان شد و از عواقب امر ترسیده و شدت و سختی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خاطر آورد و پیوسته در این افکار بود و جرئت سلام دادن نداشت تا آنجا که همه فکر کردند ابوبکر سلام نماز را فراموش کرده است. سپس رو به خالد کرد و گفت: ای خالد! آنچه را گفتم عملی مساز؛ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ رو به خالد کردند و فرمودند: تو را به چه چیزی امر کرده بود؟ گفت: به کشتن تو، فرمود: آیا واقعاً آن کار را می کردی؟ گفت: آری به خدا قسم! اگر به من نمی گفت آن کار را انجام مده حتماً تو را می کشتم. در این وقت حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ او را نقش زمین ساختند و مردم دور او جمع شدند. عمر گفت: به خدای کعبه که او را خواهد کشت!! مردم یکپارچه آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قسم دادند که او را رها سازد، ایشان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز خالد را رها نمود و عمر را گرفته، یقه و گریبان او را کشیدند و فرمودند: ای پسر صهاک^(۱)، به خدا سوگند! اگر عهد و وصیت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تقدیر الهی نبود، نیک در می یافتی که کدام یک از ما ضعیف تر و بی یاو ترتر است! سپس به منزل برگشتند.

۱. ابن صهاک یکی از القاب عمر بن خطاب است. (الاسرار فی ما کنی و عرف به الاشرار، جلد ۱ صفحه ۱۰۲)

آیه‌ای که اسماء بنت عمیس تلاوت نمود، همان آیه‌ای بود که مؤمن آل فرعون به عنوان پیغام برای حضرت موسی علیه السلام ارسال کرد. ماجرا از این قرار بود که افرادی در قصر فرعون جمع شدند تا با نقشه‌ای محرمانه و شوم، حضرت موسی علیه السلام را به قتل برسانند. مؤمن آل فرعون که از این نقشه اطلاع یافت، با بیان مضمون آیه فوق حضرت موسی علیه السلام را از توطئه قتل آگاه ساخت. حضرت موسی علیه السلام نیز بعد از اطلاع از این توطئه از شهر خارج شد؛ در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای^(۱).

در فرازهای پایانی مشاهده نمودید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر عهد و پیمان الهی از قتل خلیفه دوم منصرف شدند؛ البته در بعضی از متون روایی آمده است که مردم دست به دامان عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند تا خلیفه دوم را نجات دهد.

۳۱

حزن و اندوه فرولون

روایت فوق را با توضیحات مختصری ارائه نمودیم، تا شاید گوشه‌ای از جرائم خلفا را که در تواریخ معتبر ثبت و ضبط است، مشاهده نمایید. تمام این اتفاقات و انحرافات به شهادت حضرت زهرا علیها السلام منجر گردید. یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، آخرین لحظات عمر حضرت زهرا علیها السلام است؛ لحظاتی که حضرت زهرا علیها السلام در مورد فرزندان به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌کنند.

۱. سوره قصص، آیه ۲۱.

در شب آخر بود که بر حسب ظاهر، احوال حضرت زهرا علیها السلام رو به بهبودی گذاشت. هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد منزل شدند، مشاهده نمودند که حضرت زهرا علیها السلام از بستر بیماری به پا خاسته‌اند، خانه را آب و جارو نموده‌اند، بچه‌ها را استحمام کرده‌اند، نان پخته‌اند و... در این حال حضرت زهرا علیها السلام به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: وصایایی دارم که دوست دارم آنها را به شما بگویم. وصایای حضرت علیه السلام این‌گونه بود:

« لا تصلّ عليّ اُمَّةٌ نقضت عهد الله وعهد أبي رسول الله صلّى الله عليه وآله في أمير المؤمنين علي عليه السلام، وظلموني حقّي، وأخذوا إرثي، وخرقوا صحيفتي التي كتبها لي أبي بملك فذك، وكذبوا شهودي ... »^(۱).

بر من نماز نخوانند کسانی که پیمان خداوند متعال و پیمان رسول خدا صلّى الله عليه وآله را در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکستند و حق مرا پایمال کردند و ارث مرا گرفتند و نامه‌ای را که پدرم در مورد منطقه فدک برای من نوشته بود، پاره کردند و شاهدان مرا تکذیب نمودند و....

در روایتی آمده است که روای از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: چرا حضرت زهرا علیها السلام شبانه به خاک سپرده شدند؟ امام علیه السلام فرمودند:

« لا تُها أوصت أن لا يصلّ عليها الرجلان الأعرابيان »^(۲).

چون حضرت زهرا علیها السلام وصیت نمودند که آن دو مرد اعرابی (خلیفه اول و دوم) برایشان علیه السلام نماز نخوانند.

۱. بحار الأنوار، جلد ۳۰ صفحه ۳۴۸.

۲. بحار الأنوار، جلد ۳۱ صفحه ۶۱۹.

با توجه به این وصیت‌ها، می‌توان به گوشه‌ای از مصائب و مظلومیت‌های بانوی بزرگوار عالم آفرینش علیها السلام پی برد. بانویی که خداوند متعال به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم فرمان می‌دهد: حضرت زهرا علیها السلام را اکرام کن و سرزمین فدک را به او ببخش. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر اینکه فدک را به دختر یگانه خود می‌بخشد، در طول زندگی ایشان علیها السلام را احترام می‌کند و حتی بر دستان مبارک‌شان بوسه می‌زنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اواخر عمر شریف خود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«یا علی! أنفذ ما أمرتک فاطمة»^(۱).

آنچه را که فاطمه علیها السلام به تو امر می‌کند بپذیر.

بنابر این، اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم وصایای دردناک حضرت زهرا علیها السلام شدند براساس عاطفه و عشق زن و شوهری نبود؛ بلکه براساس وظیفه‌ای بود که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر دوش ایشان علیها السلام گذاشته شده بود؛ زیرا اگر وظیفه الهی نبود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر حضرت زهرا علیها السلام برتری و تفوق داشتند و این حضرت زهرا علیها السلام بودند که می‌بایست از همسر گرامی‌شان علیها السلام پیروی و اطاعت می‌نمودند.

در مقاتل آمده است: در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سر حضرت زهرا علیها السلام را به دامن گرفته بودند، فرمودند: من هم سه خواهش دارم:

«أنه إذا حدثتني جرم أو ذنب أو تقصير، فاعفیه وامسحیه وإذا

لقت أباک فاعرضی علیه سلامی وبلغیه تحیتي وإذا قدمت علی

۱. الصراط المستقیم، جلد ۲ صفحه ۹۳.

أبيك، فلا تشتكي مني» .

اگر از من جرم یا گناه یا کوتاهی سر زده، از آنها بگذر و نادیده بگیر و هنگامی که به دیدار پدرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نائل شدی، سلام و درود من را خدمت ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برسان و هنگامی که نزد پدرت رسیدی، از من شکایت نکن .

شاید منظور مولا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این است که: زهرا جان عَلَيْهَا السَّلَام! آن موقعی که نامحرمان شما را مورد آزار و اذیت قرار دادند و شما را کتک زدند، دستان من بسته بود و گرنه با تمام قدرت و توان از شما دفاع می‌کردم .

در پایان یادآور می‌شوم که باید در راه شناخت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام قدم بگذاریم و از هرگونه تلاش و کوششی در راه احیای فاطمیّه کوتاهی نوزیم . و اگر خواستیم عشق و محبت خود را به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و تبرّی خود را از دشمنان آن بانوی گرامی اثبات کنیم، باید فاطمیّه را هر چه با شکوه‌تر برگزار نماییم .

« صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ وَعَلَى أَبِيكَ وَبِعَلِّكَ وَبِنَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتِهِ »

« وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتِهِ »

خود آزمایی

- ① شخصیت و جایگاه علمی و معنوی ابراهیم بن هاشم چگونه است؟
- ② دلیل به کار بردن صیغه مجهول (بویع) در روایت چیست؟
- ③ یکی از دلایل غضب فدک را بیان کنید.
- ④ ارث و میراث در روایت مذکور به چه معنایی است؟
- ⑤ چرا رسول خدا ﷺ فدک را به دختر گرامیشان عائشہ بخشیدند؟
- ⑥ امّ ایمن چگونه زنی بود؟
- ⑦ نفرین حضرت زهرا عائشہ چه بود؟ در چه زمانی و به دست چه کسی تحقق یافت؟
- ⑧ احتجاجات حضرت امیرالمؤمنین عائشہ در ردّ رفتار خلفا چه بود؟
- ⑨ حضرت امیرالمؤمنین عائشہ در مورد خلافت خلفا چه فرمودند؟
- ⑩ خلیفه اول و دوم در برابر احتجاجات حضرت امیرالمؤمنین عائشہ چه نقشه‌ای کشیدند؟
- ⑪ واکنش امیرالمؤمنین عائشہ در ماجرای ترور ایشان به دستور ابوبکر، چه بود؟
- ⑫ وصیت حضرت زهرا عائشہ در آخرین لحظات چه بود؟

ماجرای فدک را رسول خدا ﷺ با تدبیر الهی ،
برای آشکار کردن چهره دشمنان ولایت و امامت پیش
بینی نموده بودند ؛ به عبارت دیگر خلفا و اطرافیان شان
همان گونه که اموال شخصی و پدری حضرت زهرا علیها السلام
را غصب نمودند ، منصب ولایت و خلافت حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز غصب کردند ، امامت و دیعه ای
الهی بود که خداوند متعال رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله و سلم را
موظف نمود تا آن را به صاحب و مالک اصلی آن یعنی
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تفویض نمایند ؛ ولی
افرادی به خاطر مطامع شخصی و دنیوی ، این منصب را
غصب و تصرف نمودند . بسیاری از مردم آن روزگار هنوز
به مرحله ای از تعقل نرسیده بودند ، تا غصب ولایت و
خلافت را درک کنند ؛ اما غصب و تصرف اموال شخصی
دیگران ، برای عموم مردم کاملاً قابل درک و فهم بود .
(صفحه ۱۵ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir